



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Applied Sociology

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 37, Issue 2, No.102, 2026, pp 1-18

Received: 10.08.2025 Accepted: 24.09.2025

Research Paper

Social Construction of National Solidarity from the Perspective of Baloch Women: A Qualitative Study among Educated Women in Zahedan

Faezeh A'rabi

Ph.D. candidate of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran
40100135@stu.yazd.ac.ir

Ahmad Kalateh Sadati* 

Associate professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran
asadati@yazd.ac.ir

Mahnaz Farahmand

Associate professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran
farahmandm@yazd.ac.ir

Akbar Zare' Shahabadi

Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran
a_zare@yazd.ac.ir

Introduction

National solidarity transcends mere elite consensus, legislation, or political mechanisms; it is deeply embedded in the collective unconscious, culture, and social experiences of citizens. It embodies a shared commitment to social cohesion, evolving into an ethical-political ideal. This concept is crucial for governance as it promotes acceptance of ethnic, linguistic, and cultural diversity, along with varying perspectives and preferences. Such acceptance enhances a nation's political and social capital. According to Kaplan, national unity and a sense of belonging among individuals are cultivated through the unconscious alignment of shared habits, such as enjoying symbolic foods or participating in specific rituals. These collective practices and emotional experiences bolstered by governmental institutions and symbols create connections among individuals, often strengthening national identity in the process. Given the importance of national solidarity in Iran's ethnically diverse society and the vital role of women as key contributors, this study sought to explore and analyze the lived experiences and perceptions of educated Baloch women regarding national solidarity.

Materials & Methods

This qualitative study was conducted in the city of Zahedan in 2025, involving 28 Baloch women as participants. Data were gathered through semi-structured interviews, which were subsequently analyzed using thematic analysis. The interviews aimed to explore the participants' perceptions of national solidarity within the framework of their understanding of homeland.

Discussion of Results & Conclusion

The findings revealed that participants demonstrated a deep

attachment to the concept of homeland. However, their experiences with social injustice led them to primarily define national solidarity and unity in terms of justice. National solidarity can be metaphorically envisioned as a "Baloch carpet". From the analysis, 4 key themes emerged: Iranian interwovenness, inclusive justice, responsible governance, and loyal agency. These findings suggested that the structural phenomenon of national solidarity was rooted in a cultural-historical context centered on inclusive justice, providing a vision for enhancing social cohesion and reforming governance practices. Furthermore, national solidarity was

* Corresponding author

A'rabi, F., Kalateh Sadati, A., Farahmand, M., & Zare' Shahabadi, A. (2026). Social construction of national solidarity from the perspective of Baloch women: A qualitative study among educated women in Zahedan. *Journal of Applied Sociology*, 37(2), 1-18. <https://doi.org/10.22108/jas.2025.146265.2689>



grounded in human interactions, perceptions, intentions, and loyal agency. This conceptual framework offered a practical foundation for policymaking aimed at promoting social justice, fostering public trust, and ultimately enhancing social capital. The study constructed the concept of national solidarity in a gender-transcendent manner. Although it focused on educated women, the results were interpreted in a way that transcended gender boundaries. The thematic analysis indicated that national solidarity held significance and sustainability for participants when shaped within the framework of Iranian interwovenness—a context built on shared values and concepts that transcended ethnic and cultural differences. In its tangible expression, national solidarity recognized Iranian identity, drawing inspiration from the cultural and social ecosystems of all Iranian ethnic groups, including Kurds, Lors, Baloch, and others, along with all religious denominations rather than solely focusing on Tehran and centralized power. Participants advocated for

responsible governance at the structural level—a government that embodied justice, transparency, and anti-corruption in both its structures and actions. Loyal agency, at the micro level, was not merely an emotional or historical necessity, but a collective practice reflected in wealth generation, education for future generations, and informed selection of responsible leaders. The study's findings, emphasizing lived experiences and themes, such as inclusive justice and loyal agency, enriched the conceptual discourse on national solidarity. The metaphor of the "Baloch Carpet" and the theme of Iranian interwovenness as a conceptual framework offer an innovative approach to deepening the understanding of national solidarity in multicultural contexts and warrant further exploration in future research.

Keywords: National Solidarity, Iran, Social Justice, Baloch Women, Iranshahri Interwovenness.




مقاله پژوهشی

برساخت اجتماعی وفاق ملی از منظر زنان بلوچ؛ مطالعه کیفی در میان زنان تحصیلکرده در شهر زاهدان

فائزه اعرابی، دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

40100135@stu.yazd.ac.ir

احمد کلاته‌ساداتی *، دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

asadati@yazd.ac.ir

مهناز فرهمند، دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

farahmandm@yazd.ac.ir

اکبر زارع شاه‌آبادی، استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

a_zare@yazd.ac.ir

چکیده

وفاق ملی، صرفاً محصول توافق نخبگانی، قانون‌گذاری یا سازوکارهای سیاسی نیست، بلکه به‌طور بنیادینی ریشه در ناخودآگاه جمعی، فرهنگ و تجربه اجتماعی شهروندان دارد. باتوجه به اهمیت وفاق ملی در جامعه ایران با تنوع قومی و نقش زنان به‌عنوان کنشگران کلیدی، هدف مطالعه حاضر کشف و واکاوی تجربه و ادراک زنان بلوچ از وفاق ملی است. مطالعه حاضر مطالعه‌ای کیفی است که در سال ۱۴۰۴ و در شهر زاهدان انجام شد. تعداد ۲۸ زن بلوچ وارد مطالعه شدند و بعد از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، داده‌ها به روش تحلیل مضمون، تجزیه و تحلیل شد. نتیجه تحقیق نشان داد که مشارکت‌کنندگان تعلق خاطر عمیقی به مفهوم وطن دارند؛ باوجود این، ادراک و تجربه بی‌عدالتی اجتماعی موجب شده است که عموماً تحقق انسجام و وفاق ملی را در پرتو عدالت تعریف کنند. مفهوم وفاق ملی را می‌توان بر بنیاد استعاره‌ای چون «فرش بلوچی» ملاحظه کرد. چهار مضمون برساخت‌شده عبارت‌اند از درهم‌بافتگی ایران‌شهری، عدالت فراگیر، حکمرانی مسئولانه و عاملیت وفادار. براین اساس، پدیده ساختاری وفاق ملی، متکی بر بافتاری فرهنگی - تاریخی با محوریت عدالت فراگیر است؛ چشم‌اندازی برای تقویت انسجام اجتماعی و نوسازی حکمرانی در عمل. علاوه بر این، وفاق ریشه در تعاملات انسانی، ادراک‌ها، اراده‌ها و کنشگری وفادارانه نیز دارد. این ترکیب مفهومی، ظرفیت شکل‌دهی به بستری عملی برای سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر ارتقای عدالت اجتماعی، اعتماد عمومی و درنهایت سرمایه اجتماعی را فراهم می‌سازد. علیرغم مشارکت‌کنندگان زن، وفاق ملی در این تحقیق، برساختی جنسیتی نداشت که پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده به آن پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: وفاق ملی، ایران، عدالت اجتماعی، زنان بلوچ، درهم‌بافتگی ایران‌شهری

* نویسنده مسئول:

اعرابی، فائزه، کلاته‌ساداتی، احمد، فرهمند، مهناز و زارع شاه‌آبادی، اکبر. (۱۴۰۴). برساخت اجتماعی وفاق ملی از منظر زنان بلوچ؛ مطالعه کیفی در میان زنان تحصیلکرده در شهر

زاهدان، جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۵(۲)، ۱-۱۸. <https://doi.org/10.22108/jas.2025.146265.2689>



مقدمه و بیان مسئله

وفاق (انسجام) ملی^۱ تعهدی مشترک برای همبستگی اجتماعی است که به ایده‌های اخلاقی-سیاسی تبدیل شده است (Knetsch, 2014). وفاق یکی از عناصر لازم برای حکمرانی است که می‌تواند از یک سو به پذیرش تنوع قومی، زبانی و فرهنگی و از سوی دیگر به تفاوت در دیدگاه‌ها و سلیقه‌ها بینجامد که در نهایت به افزایش سرمایه سیاسی و اجتماعی کشور می‌انجامد. همچنین به نظر کاپلان^۲ (2025) درکی از وحدت و تعلق میان افراد در یک ملت است که از طریق اجرای هماهنگ و ناخودآگاه تطابق مانند عادات مشترک مثل مصرف غذاهای نمادین یا شرکت در آیین‌هایی خاص، پرورش می‌یابد؛ جایی که یکسانی و تجربیات عاطفی جمعی با حمایت نهادهای دولتی و نمادها، پیوندی میان غریبه‌ها ایجاد می‌کند و بیشتر به‌طور ناخواسته هویت ملی را تقویت می‌کند؛ بنابراین، از نظر فرهنگی، اجماع ملی اغلب به روایت‌ها، ارزش‌ها و چارچوب‌های اخلاقی مشترک وابسته است. در کشورهایی با سنت‌های مذهبی یا فلسفی قوی، این عناصر می‌توانند به‌عنوان ابزارهای قدرتمندی برای ایجاد زمینه مشترک عمل کنند؛ برای مثال، مدل‌های حکومت اسلامی بر شورا (مشورت) و اجماع به‌عنوان مکانیسم‌هایی برای مشروعیت‌بخشیدن به اقتدار و همسو کردن کارکردهای دولت با ارزش‌های جمعی تأکید دارند (Kamali, 2008).

رسیدن به وفاق ملی فرایندی پویاست؛ این امر شامل مذاکره بین منافع رقیب، مدیریت دقیق عدم تقارن قدرت و اعتمادسازی بین گروه‌هایی است که از نظر تاریخی از هم بیگانه بوده‌اند (Lederach, 1997). در محیط جهانی به‌هم‌پیوسته اما قطبی امروز، وفاق ملی بیش از هر زمان دیگری حیاتی است. از نظر اتزیونی، اجماع پایدار از طریق اجبار یا مصالحه کوتاه‌مدت حاصل نمی‌شود، بلکه از طریق تعامل عمیق با ارزش‌های اجتماعی و آرمان‌های جمعی حاصل می‌شود

(Etzioni, 2000). این انسجام اجتماعی به‌عنوان چسبی است که جوامع را به هم پیوند می‌دهد و عنصری اساسی برای پرداختن به چالش‌های مشترک اجتماعی محسوب می‌شود (Moustakas, 2023).

مؤلفه‌های وفاق ملی در کشور، تابعی از ساختارهای فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی است. در ایران شکل‌گیری وحدت و همبستگی ملی نیازمند دمیده‌شدن روح واحدی بر کل جامعه و احساس هویت مردم و اعضای آن جامعه و کشور است که در دولت‌های ملی و مدرن در محدوده‌های جغرافیایی و سرزمینی مشخص به‌صورت هویت ملی تجلی می‌یابد (موتقی، ۱۳۷۹). در قانون اساسی کشور، چارچوبی برای همگرایی اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی تعریف شده که با اصولی چون برابری حقوقی، مشارکت عمومی و احترام به تنوع فرهنگی به دست می‌آید (شهماروند، ۱۴۰۱).

در میان اقوام ایرانی، قوم بلوچ با پیشینه‌ای تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی نقش مهمی در حفظ انسجام و وفاق ملی ایفا می‌کند. این قوم همواره در مقاطع حساس تاریخی از تمامیت ارضی کشور دفاع کرده است و در شکل‌گیری هویت ملی مشارکت داشته‌اند. زبان فارسی، دین اسلام، آیین‌های مشترک و نمادهای فرهنگی مانند شعر، موسیقی و صنایع دستی از جمله عناصر همگرایی این قوم با سایر اقوام ایرانی بوده که زمینه‌ساز وفاق ملی است (اعظمی و موسوی‌زارع، ۱۳۹۴). زنان بلوچ در ایران با وجود فرارگرفتن در تقاطع چندگانه‌ای از جنسیت، قومیت، مذهب و جغرافیا، تجربه‌ای تاریخی و منحصربه‌فرد از مشارکت در فرایندهای وفاق ملی داشته‌اند. آن‌ها توانسته‌اند به تدریج از حاشیه به متن تحولات اجتماعی و سیاسی کشور راه یابند (رئیس و خسروی، ۱۴۰۰) توجه به نقش محوری زنان در فرایند جامعه‌پذیری نسل‌های آینده از اهمیتی بنیادین برخوردار است. زنان، به‌ویژه در جایگاه مادران و کنشگران فعال خانوادگی و اجتماعی، نقش کلیدی در انتقال ارزش‌های فرهنگی، هویت ملی و حس تعلق اجتماعی به فرزندان و نسل‌های آتی ایفا می‌کنند و از این جهت توجه به

¹ National Solidarity

² Kaplan

زبان بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۷۸٪ از تغییرات در بسیج سیاسی قومی با متغیرهای جمعیت، احساس تبعیض، همگرایی قومی و بنیان زبانی قوی پیش‌بینی‌پذیر است (مهری، ۱۳۹۵). سید^۱ (۱۹۸۲) بر این نظر است که اسلام در پاکستان به‌عنوان ابزار وحدت ملی و نیز به‌عنوان منبع تنش‌های سیاسی و اجتماعی عمل کرده است. او تأکید دارد که استفاده سیاسی از اسلام بدون توجه به تنوع قومی و فرهنگی کشور می‌تواند به تضعیف همبستگی ملی منجر شود و یکی از این چالش‌های قومی، منطقه بلوچستان است (Syed, 1982). بررسی تجربه‌های متنوع دانشجویان اوکراینی در زمینه هویت قومی و ملی در شرایط جنگ نشان می‌دهد که تهدیدهای ناشی از بحران‌های جهانی، به‌ویژه جنگ، موجب تحول در ساختارهای هویتی و شکل‌گیری مدل‌های پیچیده و غیرخطی از هویت می‌شود. تقویت هویت ملی و افزایش حس غرور ملی از سال ۲۰۲۲ به بعد، به‌عنوان منبعی برای امنیت زیستی فردی و نشانه‌ای از ظرفیت همبستگی ملی شناخته شده است (Kutyrova & Nikolaevska, 2022). مطالعه پوسارد^۲ و همکاران (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که بازیگران خارجی مانند روسیه با استفاده از استراتژی‌هایی همچون «کنترل بازتابی» تلاش می‌کنند تا انسجام اجتماعی و وفاق ملی ایالات متحده را تضعیف کرده و فضای عمومی را دچار قطبی‌سازی کنند؛ این پژوهش اهمیت تاب‌آوری گفتمان ملی را در برابر مداخلات خارجی برجسته می‌سازد (Posard et al., 2020). در مجموع، این مطالعات تأکید دارند که وفاق ملی نه‌تنها محصول اجماع نخبگان است، بلکه نیازمند مشارکت عمومی، ساختارهای فراگیر و تاب‌آوری در برابر چالش‌های داخلی و بین‌المللی است. پژوهش حاضر با تمرکز بر تجربه زیسته زنان بلوچ و تحلیل چندلایه تعامل آنان با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و هویتی، رویکردی نوین و متفاوت در مقایسه با پیشینه پژوهش‌های داخلی و خارجی ارائه می‌دهد.

تجربه و درک زنان بلوچ در تربیت فرزندان آینده اهمیت زیادی دارد؛ باوجوداین، در ادبیات پژوهشی کمتر بدان پرداخته شده است؛ براین اساس، هدف تحقیق حاضر کشف و واکاوی درک و تفسیر زنان تحصیل‌کرده بلوچ از وفاق ملی است.

پیشینه پژوهش

مرور منابع نشان می‌دهد که مطالعه‌ای با مضمون پژوهش حاضر انجام نشده است و بیشتر مطالعات، وفاق و انسجام ملی را ناظر به سطوح ساختاری بررسی کرده‌اند. از نظر موثقی توجه به هویت ملی و وفاق اجتماعی در ایران یک ضرورت است (موثقی، ۱۳۷۹). مقاله رئیسی و خسروی (۱۴۰۰) بر توانمندسازی سیاسی و اجتماعی زنان بلوچ پس از انقلاب اسلامی تمرکز دارد و به نقش سازنده آنان در فرایند همگرایی اجتماعی اشاره می‌کند. پژوهش رئیسی و همکاران (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که قشربندی اجتماعی و ساختارهای محلی نقش تعیین‌کننده‌ای در مشارکت سیاسی زنان بلوچ ایفا می‌کند. پایان‌نامه میرمحمدی (۱۳۹۷) با رویکرد فرهنگی به موانع جنسیتی و زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر نقش‌آفرینی زنان بلوچ پرداخته و نشان داده است که برابری جنسیتی در این منطقه به بازمینی جدی نیاز دارد. مقاله رودینی و حسین‌آبادی (۱۳۹۳) نیز تداوم سنت‌های عشیره‌ای و نقش تاریخی زنان در جامعه بلوچ را بررسی کرده است و به نحوی پیوستگی فرهنگی میان نسل‌ها را نشان می‌دهد. مجموعه منابع بررسی شده نشان می‌دهد که تجربه زیسته زنان بلوچ در ارتباط با وفاق ملی، حاصل تعامل پیچیده‌ای میان ساختارهای سیاسی، فرهنگی و هویتی است.

مقاله بازوبندی و همکاران (۲۰۲۳) فرایند تصمیم‌گیری را در سیاست خارجی کشور بررسی کرده است و نشان می‌دهد که ساختار قدرت در ایران میان تلاش برای وفاق نهادی و رقابت‌های جناحی نوسان دارد (Bazooabandi et al, 2023).

مطالعه مهری (۱۳۹۵) عوامل مؤثر بر بسیج سیاسی قومی و هم‌افزایی برای وحدت ملی را در میان چهار گروه قومی ایران (کردها، ترک‌ها، عرب‌ها و بلوچ‌ها) با تأکید بر نقش دین و

¹ Syed

² Posard

چارچوب مفهومی

به‌طور کلی در چارچوب نظریه‌های علوم اجتماعی، مفهوم وفاق ملی ریشه در اندیشه انسجام اجتماعی در سنت دورکیمی و کارکردگرایان ساختاری دارد. در رویکردهای متأخر، انسجام ملی از سطوح کلان و ساختاری، به سطوح میانه و خرد انتقال یافته است و با نگاهی بین‌رشته‌ای از موضوعاتی از علوم سیاسی و سایر علوم نیز بهره برده است.

انسجام به‌عنوان امری ساختارمند

نظریه انسجام اجتماعی یکی از بنیادی‌ترین چارچوب‌های جامعه‌شناختی برای فهم پایداری، همبستگی و نظم در جوامع انسانی است. این نظریه که توسط نظریه‌پردازانی مانند امیل دورکیم مطرح و بعدها توسط تالکوت پارسونز توسعه داده شد، فرض می‌کند که جوامع زمانی به‌طور روان عمل می‌کنند که افراد ارزش‌های مشترک را درونی کنند و این به همکاری و ثبات منجر می‌شود. دورکیم (۱۳۶۹) مفهوم آگاهی جمعی را معرفی کرد: مجموعه‌ای از باورها و نگرش‌های اخلاقی مشترک که به‌عنوان نیرویی وحدت‌بخش در جامعه عمل می‌کنند. به‌طور کلی، دورکیم انسجام را نتیجه همبستگی اجتماعی می‌دانست که در جوامع مدرن از طریق تقسیم کار و وابستگی متقابل شکل می‌گیرد و به‌واسطه وجدان جمعی پایدار می‌ماند (دورکیم، ۱۳۶۹). پارسونز^۱ (1951) مفهوم کارکردگرایی ساختاری را بسط داد که جامعه را نظامی از بخش‌های مرتبط با هم در نظر می‌گرفت که برای حفظ تعادل با هم کار می‌کنند. در این نظام، اجماع ارزشی برای ثبات نهادی، هدایت رفتار فردی و انتظارات اجتماعی بسیار مهم است. در نظریه کارکردگرایی ساختاری، انسجام اجتماعی حاصل عملکرد هماهنگ نهادهای اجتماعی (خانواده، آموزش، دین و سیاست) در پاسخ به نیازهای جامعه است (Parsons, 1951).

امر زیسته انسجام

برخلاف رویکرد ساختارگرایانه، از نظر کاپلان وفاق ملی به‌عنوان فرایند اجتماعی شکل‌گیری پیوندهای همدلانه و مسئولیت‌پذیر میان اعضای یک ملت تعریف می‌شود که از طریق سازوکارهایی چون تعاملات فردی، شبکه‌های اجتماعی، نهادهای سیاسی و نمادهای فرهنگی، در بسترهای خاص ملی پدیدار می‌شود و فراتر از هویت ملی صرف به انسجام عملی و احساسی جامعه معنا می‌بخشد (Kaplan, 2025). کاپلان و هانوم^۲ (2023) در کتاب *ملی‌گرایی با رویکرد جامعه‌شناسی فرهنگی*، دریچه‌ای تحول‌آفرین برای درک چگونگی پرورش پیوندهای عاطفی و تعلق جمعی در جوامع کثرت‌گرا ارائه می‌دهند. درحالی‌که بیشتر نظریه‌های ناسیونالیسم بر مسائل مربوط به شکل‌گیری هویت جمعی تمرکز دارند، چارچوب بدیع این دو اندیشمند بر تجربه هم‌وطنان از همبستگی و چگونگی ایجاد آن بر پیوندهای بین‌فردی و عملکردهای صمیمیت عمومی معطوف می‌شود. از نظر آنان، همبستگی نه آرمانی ایستاست، بلکه فرایندی اجرایی و رابطه‌ای است که از طریق معاشرت روزمره، آیین‌های نمادین و صمیمیت عمومی به اجرا در می‌آید. در این دیدگاه همبستگی ملی اغلب در لحظاتی شکل می‌گیرد که افراد در مراسم مشترکی مانند رویدادهای ورزشی، بزرگداشت‌ها یا برنامه‌های تلویزیونی شرکت می‌کنند که دلبستگی عاطفی به ملت را تقویت می‌کنند. این اجراها اگرچه به ظاهر پیش‌پافتاده هستند، به‌عنوان اعمال نمادین تعلق جمعی عمل می‌کنند. چنین جامعه‌پذیری صرفاً بازتابی از هویت نیست، بلکه نیرویی مولد است که دلبستگی ملی را شکل می‌دهد. در مجموع، همبستگی ملی تجربه‌ای زیسته و اجرا شده است (Kaplan & Hannum, 2023).

² Kaplan & Hannum

¹ Parsons

عدالت اجتماعی و سیاست تفاوت

یانگ^۱ (1990) در اثر مهم خود با عنوان *عدالت و سیاست* تفاوت دیدگاه نوینی از عدالت اجتماعی و وفاق در جوامع چندفرهنگی ارائه می‌دهد. او به جای تأکید بر همسان‌سازی فرهنگی یا تمرکز صرف بر توزیع منابع، نظریه‌ای را مطرح می‌کند که مبتنی بر به رسمیت شناختن تفاوت‌ها، مشارکت برابر و رفع سلطه ساختاری در فرایندهای ارتباطی است. یانگ عدالت را نه فقط در توزیع، بلکه در نحوه مشارکت گروه‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، شنیده شدن صداهای گوناگون و به رسمیت شناخته شدن تجربه‌های زیسته افراد مختلف معنا می‌کند. در نگاه یانگ وفاق ملی باید بر پایه عدالت ارتباطی و سیاست تفاوت شکل گیرد؛ این بدان معناست که جامعه‌ای منسجم و عادلانه زمانی به وجود می‌آید که گروه‌های اجتماعی، خصوصاً آن‌هایی که به‌طور تاریخی به حاشیه رانده شده‌اند، بتوانند در فضای عمومی حضور یابند، تجربه‌های خود را بیان کنند و در فرایندهای تصمیم‌گیری نقش داشته باشند. به عقیده او، حذف یا نادیده گرفتن تفاوت‌ها نه تنها به بی‌عدالتی منجر می‌شود، بلکه زمینه بی‌اعتمادی و گسست اجتماعی را فراهم می‌کند؛ بنابراین، وفاق ملی در بستر تنوع و با تأکید بر شنیده شدن همه صداهای امکان‌پذیر است. یانگ بر این نکته نیز تأکید دارد که سیاست تفاوت نباید به جای عدالت توزیعی قرار گیرد، بلکه مکمل آن است؛ زیرا تحقق عدالت نیازمند سازوکارهایی برای رفع تبعیض‌های ساختاری، توانمندسازی گروه‌های فرودست و ایجاد فضاهای گفت‌وگومحور است. این دیدگاه در جوامعی با تنوع قومی، فرهنگی و جنسیتی چارچوبی قوی برای سیاست‌گذاری فراگیر و انسجام‌ساز ارائه می‌دهد (Young, 1990).

انسجام و حقوق عمومی

نچ^۲ (2014) پژوهشی با عنوان «همبستگی ملی: ریشه‌ها و اهمیت حقوقی»، بررسی دقیقی از چگونگی تکامل مفهوم

همبستگی ملی از مفهومی حقوقی به یک اصل سیاسی و اجتماعی نهفته در چارچوب‌های قانون اساسی و قانونگذاری فرانسه ارائه می‌دهد. او استدلال می‌کند که همبستگی ملی، با وجود طنین مثبت آن، همچنان از نظر معنایی مبهم و از نظر سیاسی ابزاری است. ابهام آن اجازه می‌دهد تا برای توجیه سیاست‌های توزیع مجدد و نیز برای پنهان کردن تصمیمات نامطلوب استفاده شود؛ در نهایت، نچ خواستار تعریف مفهومی و حقوقی واضح‌تری از همبستگی ملی است تا اثربخشی آن به‌عنوان هنجار راهنما در حکومت دموکراتیک تضمین شود. کار او به بحث‌های گسترده‌تر درباره نقش همبستگی در سیستم‌های حقوقی مدرن و ظرفیت آن برای تطبیق حقوق فردی با مسئولیت‌های جمعی کمک می‌کند (Knetsch, 2014).

روش

تحقیق کیفی حاضر در سال ۱۴۰۴ در شهر زاهدان انجام شد. این مطالعه در چارچوب رویکرد تحلیل مضمون طراحی شد و تمرکز آن بر درک معانی، باورها و چالش‌های روزمره این زنان تحصیلکرده بلوچ بود. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۸ زن بلوچ با تنوع در سن (۲۱ تا ۵۰ ساله)، تحصیلات (ابتدایی و متوسطه هرکدام ۲ نفر، دیپلم ۱۰ نفر، فوق دیپلم ۵ نفر، کارشناسی ۹ نفر، کارشناسی ارشد و دکتری هرکدام ۱ نفر) جمع‌آوری شد. نمونه‌گیری به صورت هدفمند آغاز شد و سپس با روش گلوله‌برفی ادامه یافت تا تنوع تجربه‌های زیسته شرکت‌کنندگان تضمین شود. معیارهای ورود به مطالعه عبارت بود از: زن بودن، بلوچ بودن و تمایل به مصاحبه داشتن. در این پژوهش، معیار رسیدن به اشباع داده‌ها زمانی حاصل شد که مصاحبه‌های جدید هیچ اطلاعات یا مفهوم تازه‌ای به داده‌های پیشین نمی‌افزودند و الگوهای اصلی تحقیق به‌طور کامل و مکرر در پاسخ‌ها ظهور یافته بودند. با معیار اشباع داده ۲۸ مشارکت‌کننده وارد مطالعه شدند (جدول ۱).

¹ Young

² Knetsch

جدول ۱- اطلاعات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

Table 1- Background information of participants

نام و نام خانوادگی	سن	تحصیلات
۱ سیمین	۲۶	لیسانس
۲ مریم	۲۰	دیپلم
۳ سمیه	۴۷	متوسطه
۴ زینب	۲۴	فوق دیپلم
۵ نازنین	۲۰	دانشجوی کارشناسی
۶ مرجانه	۳۶	لیسانس
۷ مینا	۲۲	لیسانس
۸ نازنین	۳۲	دکتری
۹ فاطمه	۵۰	ابتدایی
۱۰ محدثه	۵۰	لیسانس
۱۱ ستاره	۳۷	دیپلم
۱۲ بهار	۳۵	دیپلم
۱۳ زهرا	۳۰	دیپلم
۱۴ تکتم	۴۹	فوق لیسانس
۱۵ اسرا	۲۱	متوسطه
۱۶ بتول	۲۴	لیسانس
۱۷ حلیمه	۲۰	دانشجوی کارشناسی
۱۸ پریا	۲۵	دیپلم
۱۹ سرور	۱۹	دیپلم
۲۰ سعدیه	۲۹	فوق دیپلم
۲۱ فاطمه‌زهرا	۳۹	ابتدایی
۲۲ رویا	۲۴	لیسانس
۲۳ آسیه	۳۴	لیسانس
۲۴ آذین	۳۲	فوق دیپلم
۲۵ انیسه	۲۱	دیپلم
۲۶ فائزه	۲۱	دیپلم
۲۷ مائده	۲۸	لیسانس
۲۸ دینا	۲۱	فوق دیپلم

احساسی دارید؟ تعلق خود به مفهوم وطن و ایران را برای ما توضیح دهید؟ مهم‌ترین سؤال تحقیق حاضر این بود: چه درک و تفسیری از مفهوم وفاق ملی دارید؟ به نظر شما برای تحقق وفاق ملی چه باید کرد؟ جایی که محقق احساس می‌کرد نیاز به توضیح بیشتری وجود دارد، سؤالات پیگیر مثل «از تجربه

در این پژوهش، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند. مصاحبه با پرسشی کلی درباره مفهوم «وطن» از دیدگاه شرکت‌کنندگان آغاز شد. شروع سؤالات این‌گونه بود: «لطفاً درک و تفسیر خود را از مفهوم وطن توضیح دهید؟ وقتی مفهوم وطن را می‌شنوید چه

خود بگویید یا می‌شود بیشتر توضیح دهید» نیز استفاده می‌شد. مصاحبه‌ها در دو بستر مکانی مشخص انجام گرفت: محیط دانشگاه و فضاهای عمومی شهر زاهدان، شامل خیابان‌های کوثر و معلم. انتخاب این مکان‌ها با هدف تسهیل دسترسی به مشارکت‌کنندگان، ایجاد فضایی آشنا و امن، و رعایت حساسیت‌های فرهنگی جامعه مطالعه‌شده صورت پذیرفت. در محیط دانشگاه، مصاحبه‌ها در اتاق‌هایی ساکت و به دور از رفت‌وآمد انجام شد تا شرایط لازم برای تمرکز و گفت‌وگوهای عمیق فراهم شود. در فضاهای عمومی، مکان‌هایی نسبتاً خلوت مانند گوشه‌های آرام پارک‌ها یا بخش‌های کم‌تردد خیابان انتخاب شد و رعایت کامل حریم خصوصی مشارکت‌کنندگان در اولویت قرار داشت. پیش از آغاز هر مصاحبه، اهداف و ضرورت پژوهش به روشنی تشریح و رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان به صورت شفاهی اخذ شد. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها فهرستی از سؤالات محوری از پیش طراحی شده بود که پرسش‌های تکمیلی نیز در جریان مصاحبه براساس پاسخ‌ها مطرح می‌شد. این رویکرد انعطاف‌پذیر امکان بررسی عمیق‌تر موضوع، شناسایی ابعاد پنهان و تولید داده‌های کیفی غنی را فراهم کرد و در نهایت به ارتقای اعتبار و جامعیت یافته‌ها انجامید.

تحلیل داده‌ها در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون براون و کلارک^۱ (2006) انجام شد؛ روشی کیفی که به پژوهشگر امکان می‌دهد تا مضامین پنهان در داده‌ها را استخراج کند و به فهمی ژرف‌تر از تجربیات و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان دست یابد. طبق الگوی پیشنهادی این فرایند در چند مرحله پیاده‌سازی شد:

مرحله اول، آشنایی با داده‌ها: متون مصاحبه‌ها چندین بار مرور شدند تا محقق با محتوای آن‌ها به صورت عمیق آشنا شود.

مرحله دوم، کدگذاری اولیه: عبارات، جملات یا پاراگراف‌هایی که نشان‌دهنده موضوعات مهم بودند، کدگذاری شدند. کدها شامل برداشت‌های مشارکت‌کنندگان از

«وطن»، نقش دولت و مردم در تحقق وفاق ملی بودند. مرحله سوم، جست‌وجوی مضامین: کدهای مشابه در کنار هم قرار گرفتند تا مضامین اصلی شکل گیرد. مرحله چهارم، بازبینی مضامین: مضامین به صورت مکرر بازبینی شدند تا از انسجام درونی و تمایز بیرونی آن‌ها اطمینان حاصل شود.

مرحله پنجم تعریف و نام‌گذاری مضامین: هر مضمون با تعریفی روشن و نامی گویای محتوا معرفی شد تا تفسیر نتایج در بخش گزارش‌نویسی تسهیل شود. مرحله ششم گزارش‌نهایی تهیه می‌شود.

همان‌طور که براون و کلارک (2006) تأکید می‌کنند، تحلیل مضمون به پژوهشگر کمک می‌کند تا از دل روایت‌های مشارکت‌کنندگان، ساختارهایی مفهومی شکل دهد که درک عمیق‌تری از موضوع فراهم آورد (Braun & Clarke, 2006).

اعتبار داده‌ها در پژوهش‌های کیفی با استفاده از راهکارهایی مانند بررسی هم‌زمان داده‌ها و بازبینی توسط همکار پژوهشی تأمین می‌شود (Guba & Lincoln, 1989). در این مطالعه، برای افزایش اعتبار، محتوای مصاحبه‌ها به تأیید برخی مشارکت‌کنندگان رسید تا از صحت برداشت‌ها اطمینان حاصل شود. همچنین، در فرایند تحلیل، تلاش شد تا تعصبات پژوهشگر به حداقل برسد و با بازبینی مکرر مضامین، تحلیل‌ها منطبق بر واقعیت داده‌ها باشند. این اقدامات موجب تقویت اعتبار یافته‌ها و افزایش اعتماد به نتایج شد. محققان به اخلاق تحقیق در پژوهش حاضر توجه کرده‌اند. رعایت اصل گمنامی، رضایت برای مشارکت و صداقت در مسیر و گزارش تحقیق از اصول اخلاقی حاکم بر این تحقیق بود.

نتایج

در نتیجه‌گیری مبتنی بر مضامین استخراج‌شده، می‌توان گفت مشارکت‌کنندگان وطن را نه صرفاً یک سرزمین، بلکه نماد هم‌سرنوشتی، مهر مادری و وحدت در عین تنوع می‌دانند. عناصر نمادین مانند سوزن‌دوزی بلوچ و فرش رنگارنگ

¹ Braun & Clarke

برجسته در تعریف آنان از وطن‌دوستی فعالانه و مسولانه بود. چهار مضمون برساخت‌شده تحقیق عبارت‌اند از: درهم‌بافتگی ایرانشهری، عدالت فراگیر، حکمرانی مسؤلانه و عاملیت وفادار (جدول ۲).

بلوچی بازتابی از زیبایی تنوع فرهنگی و قومی هستند که در ادراک آنان، تهدید تلقی نمی‌شوند، بلکه ثروت ملی‌اند. عدالت، محور پاسخ‌ها بود؛ به طوری که وفاق از محور عدالت می‌گذرد. مشارکت عمومی در آبادانی کشور، حس تعلق، اتحاد در بحران‌ها و انتخاب آگاهانه مسؤلان از دیگر مضامین

جدول ۲- مفاهیم و مضامین مرتبط با درک و تفسیر زنان بلوچ از وفاق ملی

Table 2- Concepts and themes related to baloch women's understanding and interpretation of national solidarity

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
درهم‌بافتگی ایرانشهری	تنوع قومی، احترام به قومیت‌ها، تنوع قومی به‌مثابه فرصت از آن همه بودگی وطن	سوزندوزی بلوچی به‌عنوان نماد وحدت، احترام به اقوام، رعایت نیازهای بلوچ، کرد و ترک، تفاوت‌ها به‌عنوان ثروت نه تهدید، فرش بلوچی رنگارنگ، وطن مادر غم‌خوار، ایران برای همه، دوستی و همدلی
عدالت فراگیر	عدالت توزیعی، عدالت قومی-جنسیتی، مشارکت در هم‌سرنوشتی ملی-فرهنگی	پایان تبعیض، توزیع برابر امکانات، نگاه یکسان به استان‌ها، شفافیت حکمرانی، عدالت آموزشی و رفاه، درخواست حذف تبعیض جنسیتی، نقش در تربیت و آموزش، احترام به شأن زنان بلوچ، توانمندی در بازسازی فرهنگی
حکمرانی مسؤلانه	حذف تبعیض و برقراری عدالت، شفافیت و مبارزه با فساد، گفت‌وگوی ملی و شنیدن صدای همه، رسانه‌های ملی و فرهنگ‌سازی	مادر عادل، اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز، گوش شنوا، همسان‌سازی بودجه، نقش کلیدی و ساختاری، اصلاح سیاست‌های تبعیض‌آمیز، تمرکززدایی در تهران، توجه بیشتر دولت به مردم، حذف فساد ساختاری
عاملیت وفادار	همکاری جمعی برای پیشرفت، مشارکت همگانی، اتحاد در سختی‌ها، مسؤلیت‌پذیری مدنی، تربیت نسل متحد و آگاه	مشارکت در تولید ثروت و منابع، حس تعلق همگانی، مشارکت در آبادانی وطن، وطن‌دوستی فعال در کنار عدالت، همدلی در بحران‌ها، گسترش فرهنگ «ما»، مشارکت و آموزش نسل آینده، انتخاب آگاهانه مسؤلانه

درهم‌بافتگی ایرانشهری

گسترده و از تمام اقوام شکل می‌گیرد. درهم‌بافتگی ایرانشهری مفهومی است که مفهوم ایران را به‌مثابه فرش نفیس در نظر می‌گیرد؛ فرشی که تاروپودش از فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و آیین‌های گوناگون شکل گرفته است. این هم‌پوشانی نه صرفاً زیبایی‌شناسی بصری، بلکه نمودار عمیق هم‌زیستی اجتماعی است؛ رگه‌هایی از باورها و سبک‌های زندگی که با هم در ارتباط هستند و زیست اجتماعی نو می‌آفرینند. سوزندوزی بلوچی به‌عنوان نماد وحدت، تصویرگر آن روح مشترک است و این معنا را بازسازی می‌کند که در تنوع، انسجام نهفته است. احترام به کرد، ترک و دیگر اقوام ایرانی، نه خواست فردی که گفتمانی اجتماعی است که تفاوت‌ها را فرصتی می‌داند، نه

طبق نظر مشارکت‌کنندگان، وطن و ایران مفهومی متشکل از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی گسترده و پراکنده‌ای است که در بافتار و زمینه‌ای «ایرانشهری» معنا پیدا می‌کند. ایرانشهری در این تحقیق به معنای بافتاری گسترده و پهناور است که اقوام و فرهنگ‌های مختلف ایرانی فارغ از تفاوت‌های قومی، زبانی و دینی بر زنجیره‌ای مشترک از عناصر فرهنگی و ارزش‌های تاریخی اتفاق نظر دارند. این اتفاق نظر درعین تکرار، محتوا و ملاط وفاق است. از نظر مشارکت‌کنندگان، ایران یک مفهوم وسیع و گسترده است که لزوماً در تهران و شهرهای بزرگ معنا نمی‌یابد، بلکه در زیست‌بومی فرهنگی و اجتماعی

عدالت فراگیر

از نظر مشارکت‌کنندگان، محور اصلی شکل‌گیری وفاق ملی، عدالت اجتماعی است. عدالت فراگیر به معنای توجه حکمرانی به همه اقوام و گروه‌ها از یک‌سو و همه جغرافیای ایران از سوی دیگر و ناظر به همه ضرورت‌های انسانی و اجتماعی افراد در جامعه است. بدیهی است که دشمنی و تفرقه در غیاب عدالت پدید می‌آید. هر نوع بی‌عدالتی و هر ادراکی از تبعیض، مانعی جدی برای انسجام ملی است. وقتی حقوق یک قوم یا جغرافیا به علت دوری از پایتخت نادیده گرفته شود یا فرصت‌ها به نابرابری تقسیم شود، تاروپود یکپارچه بافت ایرانی از هم می‌گسلد. عدالت باید در همه سطوح حکمرانی محلی و ملی جاری باشد تا احترام به قومیت‌ها و تنوع قومی به فرصتی برای همدلی و تعامل بدل شود، نه به بهانه‌ای برای لجاجت و دشمنی. عدالت فراگیر با توزیع برابر امکانات زیرساختی، درمانی، آموزشی و رفاهی به همه استان‌ها از خوزستان و کردستان تا سیستان و بلوچستان معنا می‌یابد؛ جایی که نگاه یکسان به استان‌ها به معنای تخصیص منصفانه بودجه و پروژه‌ها براساس نیازهای واقعی و شاخص‌های عدالت توزیعی است. عدالت آموزشی و عدالت رفاهی بایستی برای همگان و از جمله دانش‌آموزان در همه نقاط کشور، به‌ویژه در مناطق محروم و مرزی تأمین شود. یکی از مشارکت‌کنندگان (۱۴)، تا اندازه‌ای منتقد وضعیت فعلی بود که از عبارت «فعلاً در کشور نفاق برقراره تا وفاق» استفاده کرد. عدالت توزیعی و عدالت قومی-جنسیتی و مذهبی در دل برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان حکمرانی جاری شود؛ بنابراین، هرگونه بی‌عدالتی و تبعیض ساختاری باید شناسایی و اصلاح گردد.

مشارکت‌کننده ۲۳:

«دولت باید به‌جای تبعیض به همه فرهنگ‌ها (مثل

بلوچ، کرد و ترک) به یک اندازه احترام بگذارد و ما مردم

باید یاد بگیریم.»

مشارکت‌کننده ۱۷:

«با عدالت آموزشی، گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها و حذف

تهدیدی برای هویت واحد. نقطه اوج استعاری در هم‌بافتگی ایرانی‌شهری در مصاحبه یکی از مشارکت‌کنندگان «فرش بلوچی» است. استعاره فرش بلوچی وحدت در تنوع و تکثر را معنا می‌دهد. وقتی فرهنگ هر قوم با آغوش باز پذیرفته شود، از آن همه‌بودگی وطن ساخته می‌شود؛ حسی که در آن همه شهروندان فارغ از مبدأ قومی‌شان در کنار هم ایستاده‌اند. در این بافت متراکم، تصویر وطن همچون مادری غم‌خوار جلوه می‌کند. فرش بلوچی رنگارنگ و قطعات دیگر دست‌بافته‌های ملی، نمادی از ایران برای همه هستند؛ سرزمینی که به‌طور هم‌زمان مادر عشق و عطف است و عرصه تجربه‌های مشترک.

مشارکت‌کننده ۳:

«خُب باید همه ایران رو دوست داشته باشیم و دولت

هم به همه توجه کنه. نه اینکه استان ما این همه محروم باشه

و تهران و مشهد این همه امکانات باشه یا بچه‌های ما بیکار

باشن.»

مشارکت‌کننده ۲۳:

«تفاوت‌های قومی و مذهبی ثروت ملی است، نه تهدید.

مثلاً سوزندوزی بلوچی می‌تواند نماد وحدت باشد.»

مشارکت‌کننده ۸:

«وفاق ملی مثل یک فرش بلوچی رنگارنگه؛ هر نخش

به تنهایی زیباست، اما وقتی کنار هم بافته میشن، یک اثر

کامل رو می‌سازن، برای رسیدن به این وحدت.»

مشارکت‌کننده ۱:

«دولت باید نگاه برابر داشته باشد. رسانه‌ها باید

فرهنگ‌سازی کنند و مردم باید یاد بگیرند تفاوت‌ها را

بپذیرند. وفاق یعنی احترام به تنوع.»

مشارکت‌کننده ۲۷:

«باید احترام گذاشت به عقاید دیگران و عدم تحمیل

عقاید خود.»

مشارکت‌کننده ۲۶:

«اگر در تمام مراکز و ادارات دولتی از همه قومیت‌ها و

مذاهب باشن، این جواری دولت می‌تونه موفق باشه و وقتی

جبهه قومیتی نباشه و همه با هم تلاش کنیم و بدوینیم همه

در ایران و ثروت و امکاناتش شریک هستیم، وفاق میشه.»

می‌دهد. بنابراین، سیاست‌های تبعیض‌آمیز جغرافیایی، قومی و جنسیتی بایستی اصلاح شوند. یکی دیگر از مهم‌ترین تصمیمات، حذف فساد ساختاری و اصلاح روندها و رویه‌های فسادزا در کشور است. فساد ساختاری، منابع را می‌بلعد و به شکل‌گیری تبعیضات گسترده اجتماعی می‌انجامد. به لحاظ استعاری می‌توان گفت که فساد ساختاری مثل بیدزدگی است که تاروپود فرش رنگارنگ و متنوع بلوچی را از بین می‌برد و ساختار وحدت‌بخش آن را فرو می‌پاشد؛ بنابراین، حکمرانی مسئولان بایستی درمقابل فسادها به صورت جدی بایستد و رویه‌های فسادزا را از بین ببرد.

مشارکت‌کننده ۱۱:

«دولت نقش خیلی مهمی دارد. اگر به وظایف خود به درستی عمل کند و به همه استان‌ها به یک چشم نگاه کند و فقط موقع انتخابات وعده ندهد، میشه این دوستی و وفاق رو بیشتر کرد.»

مشارکت‌کننده ۸:

«پایان دادن به فساد و تبعیض، تا مردم حس نکنن برخی «فرزند خوانده» این خاکن. گفت‌وگوی ملی لازمه. ایجاد فضایی برای شنیدن صدای همه اقلیت‌ها، از بلوچ تا ترک و کرد.»

مشارکت‌کننده ۴:

«دولت فقط به فکر خودش و کاری نمی‌کنه. مردم هم که همیشه تو سختی نشون دادن که هستن؛ ولی دولت قدر مردم رو نمی‌دونه و با این اقتصاد و تبعیض بین استان‌ها اوضاع رو بدتر می‌کنه.»

مشارکت‌کننده ۱۳:

«به فکر همه استان‌ها باشنند و دزدی‌های کلان رفع شود، این دوستی اتفاق می‌افتد.»

عاملیت وفادار

برای انسجام ملی، فقط دولت مسئول نیست، شهروندان نیز مسئولیت دارند. وطن‌دوستی فعالانه معنایی فراتر از پیوند احساسی با سرزمینی مشخص دارد، بلکه نیازمند مشارکت عملی است. وفاق ملی نیازمند حس تعلق همگانی است. کشور با وجود سختی‌های فراوان، نیازمند شهروندانی است که

تبعیض، و دولت باید گوش شنوا داشته باشه و مردم هم همدیگه رو بفهمن.»

مشارکت‌کننده ۱۴:

«فعالاً در کشور نفاق برقراره تا وفاق. دولت نقش اصلی داره با این تبعیض و این اقتصاد داغون و اینکه فقط پایتخت مهمه براش، نفاق فقط ایجاد میشه.»

مشارکت‌کننده ۸:

«باید مثل یک مادر عادل بین همه فرزندان (اقوام، مذاهب و جنسیت‌ها) رفتار کنه. مثلاً در بلوچستان، بودجه آموزشی و بهداشتی باید برابر با تهران باشه.»

حکمرانی مسئولانه

زیربنای وفاق ملی، نظام سیاسی و حکمرانی است. اگرچه تحقیق حاضر با رویکرد فرهنگی و غیرساختاری به موضوع وفاق ملی ورود کرده است، واقعیت آن است که نقش ساختارها در ایجاد وفاق ملی انکارناپذیر و درواقع تعیین‌کننده است. حکمرانی مسئولانه، محافظ ایرانی‌شهری است. مادری عادل است که با دل مهربان و دست توانمند از همه فرزندان حمایت می‌کند و هیچ‌کس را در زیر سایه نابرابری و تبعیض رها نمی‌سازد؛ این مادر عدالت‌طلب با جسارت، قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی را یک‌یک از متن نظام حقوقی برمی‌چیند تا هیچ زن و مردی در دیارمان به خاطر جنسیت محروم نشود. در حکمرانی مسئولانه، دولت و نیروهای حکمرانی فقط در تهران نیستند. آن‌ها در همه شهرها پراکنده‌اند تا نیازها و مشکلات مردم را شناسایی کرده، نابرابری‌ها را از نزدیک لمس کنند و صدای افراد محروم را بشنوند. سیاست اصلی و قاطع حکمرانی رفع تبعیض‌هاست؛ علاوه‌براین، حکمرانی مسئولانه با شفافیت مطلق در فرایند تخصیص منابع و گزارش‌گری لحظه‌ای درباره عملکرد نهادها، اعتماد اجتماعی است که در نهایت سرمایه اجتماعی را افزایش می‌دهد. راه حل آن مبارزه با بی‌عدالتی، فساد و تقویت دستگاه‌های نظارتی است. از نظر مشارکت‌کنندگان، دولت مهم‌ترین نقش را در ایجاد وفاق ملی دارد. گزاره‌ی «فعالاً همه چیز بر نفاق است تا وفاق» (۱۴) میزان نگرانی و نارضایتی از وضع موجود را نشان

انتخاب‌های خرد و کلان ما از تولید کالا و خدمات تا حضور در پای صندوق‌های رأی، همه‌وهمه آینه تمام‌نمای انسجام و وفاق ملی است.

مشارکت‌کننده ۲:

«هم مردم و هم دولت نقش دارن. مردم باید تو هر شرایطی اول به وحدت و وطن و اقتدارش فکر کنن و مسئولین هم باید مردم و نیازشون رو به منافع خودشون ترجیح بدن و همیشه عادل باشن.»

مشارکت‌کننده ۳:

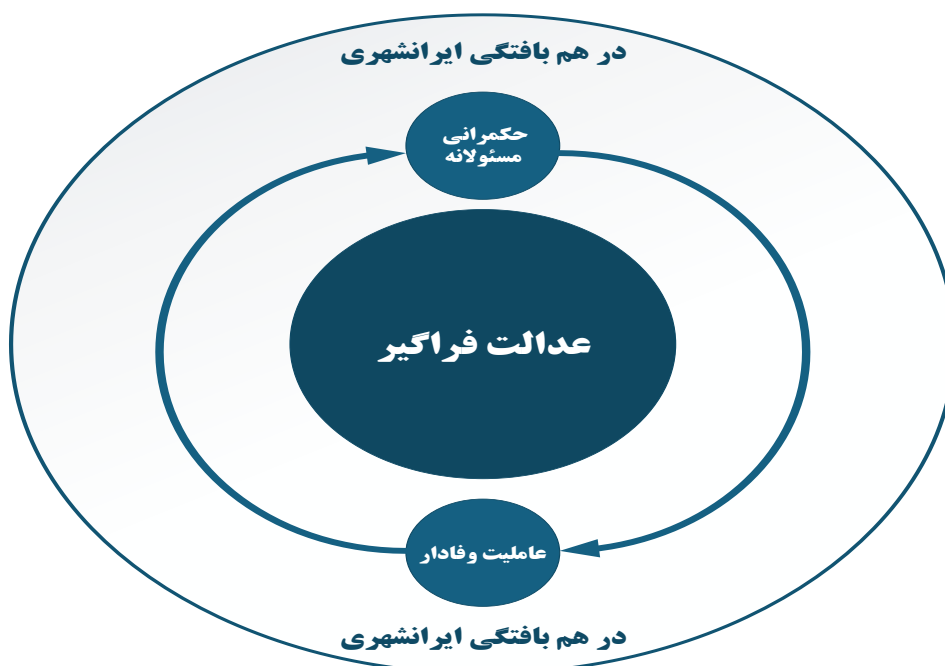
«خُب باید همه ایران رو دوست داشته باشیم.»
مشارکت‌کننده ۱۵: «ایجاد وفاق در ایران واقعاً موضوعی مهم و پیچیده است. به نظر من راه رسیدن به این هدف اینه که همه توی آبادی وطن شریک بشیم و همه حس تعلق داشته باشیم. وقتی همه ایران رو برای خودمون بدونیم، متحدتر میشیم.»

مشارکت‌کننده ۲۸:

«مردم با همدلی و همراهی با دولت می‌تواند نقش بزرگی ایفا کنند.»

شکل ۱ شبکه مضمونی تحقیق را نشان می‌دهد. درهم‌بافتگی ایرانشهری به‌عنوان مؤلفه‌ای فرهنگی-تمدنی، به پیوند تاریخی، زبانی و نمادین اقوام ایرانی با بستر تمدن ایرانشهری اشاره دارد. این مؤلفه، وفاق ملی را در سطحی عمیق تعریف می‌کند؛ جایی که هویت‌های محلی نه در تقابل، بلکه در تعامل با میراث مشترک تمدنی معنا می‌یابند.

سختی‌ها را به جان بخرند و برای ارتقای آن تلاش کنند. همه برای آبادانی وطن مسئول هستند. همه بایستی در انتخابات مسئولانه رفتار کرده و مسئولینی را انتخاب کنند که بدون توجه به منافع شخصی یا جناحی، برای وطن در یک جغرافیای وسیع کار کنند؛ علاوه‌براین، وطن‌دوستی به معنای مشارکت و آموزش نسل آینده است. همه باید فرصت را برای فرزندان خود فراهم کنند تا بتوانند با آموزش کافی، فرصت‌های بالقوه را برای کشور تضمین کنند. نسلی متحد و آگاه که از خردسالی می‌آموزد که وطن نه فقط واژه‌ای تاریخی که عرصه مسئولانه مشترک است. این نسل با درک ضرورت انتخاب آگاهانه مسئولان، رأی خود را نه تنها به نشانه وفاداری به نام یا قومیت که به حکم برنامه‌ها و سوابق اجرایی می‌دهد، تا حکمرانی پاسخ‌گو و شفاف تضمین شود. هم‌زمان، مشارکت در فرایندهای تصمیم‌سازی محلی و ملی مشارکت مدنی را نهادینه می‌کند و اتحاد در سختی‌ها را به پایه‌ای تبدیل می‌سازد که خصلت وطن‌دوستی فعالانه را از یک آرزو به یک عادت جمعی ارتقا می‌دهد؛ چنان‌که در شکل نهایی فرش بلوچی، تاروپود آرمان‌های اجتماعی با گره‌گشایی از تفاوت‌ها و دعوت به هم‌فکری و هم‌سخنی هر قومیت شکل می‌گیرد. تلاش برای ارتقای وطن، زیربنای همزیستی و همدلی در بحران‌هاست که کلید بقای جمعی و مشارکت همه‌جانبه است؛ در این صورت، هیچ فردی بیرون از دایره «ما» نیست و



شکل ۱- نقشه مضمونی ارتباط بین مؤلفه‌های وفاق ملی از منظر زنان بلوچ

Fig 1- Thematic map of the relationship between components of national solidarity from the perspective of baloch women

می‌بخشد. نرم‌افزار وفاق ملی در شکل ۱ درهم‌بافتگی ایرانی شهری است. مفهومی که نشان می‌دهد تفاوت اقوام و مذاهب ایرانی و حتی تفاوت جغرافیایی آن، بر مفاهیمی استوار و خدشه‌ناپذیر از فرهنگ و ارزش‌های ایرانی بنا شده است که خمیرمایه وفاق ملی را تشکیل می‌دهد. درهم‌بافتگی ایرانی شهری، زمینه و نسج پهن و گسترده‌ای است که اقوام و گروه‌های مختلف ایرانی بر آن قرار دارند و ارزش‌های مشترکی را به وجود آورده است که بخشی از ارزش‌های اجتماعی و روان‌شناسی تکامل انسان ایرانی است.

فرش بلوچی در گفته یکی از مشارکت‌کنندگان استعاره‌ای نمادین و درعین حال به‌عنوان مفهوم محوری و نظری در این تحقیق است. فرش‌ها بیشتر توسط زنان عشایر بلوچ بافته و از نخ‌های پشمی طبیعی ساخته می‌شوند که هر نخ مانند یک فرد یا قوم، هویتی مستقل دارد؛ اما وقتی این نخ‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و گره می‌خورند، یک فرش محکم و زیبا شکل می‌گیرد. این فرایند، استعاره‌ای از وفاق ملی است: اقوام مختلف ایران هرکدام با فرهنگ، زبان و سنت‌های منحصر به فرد خود، مانند نخ‌های رنگارنگ در چارچوب

نقشه مضمونی ارائه شده، چارچوبی مفهومی از مؤلفه‌های وفاق ملی را از منظر زنان بلوچ ترسیم می‌کند که بر سه محور اصلی استوار است: عدالت فراگیر، حکمرانی مسئولانه و عاملیت وفادار. این سه مؤلفه در قالب دایره‌هایی به هم پیوسته نمایش داده شده‌اند که نشان‌دهنده ارتباط هم‌افزا میان آن‌هاست. عدالت فراگیر در مرکز این مدل قرار دارد و به‌عنوان ستون اصلی وفاق ملی شناخته می‌شود. از دیدگاه زنان بلوچ، عدالت نه تنها در توزیع منابع و فرصت‌ها، بلکه در به رسمیت شناختن هویت فرهنگی، قومی و جنسیتی معنا می‌یابد. این مؤلفه، بستری برای احساس تعلق، امنیت اجتماعی و مشارکت فعال فراهم می‌آورد. حکمرانی مسئولانه به‌عنوان یکی از حلقه‌های مکمل به شیوه‌های تصمیم‌گیری در سطح ساختار اشاره دارد که باید پاسخ‌گو، شفاف و مشارکت‌محور باشد. عاملیت وفادار نیز مؤلفه‌ای است که به نقش فعال همه افراد در نظام اجتماعی، در حفظ انسجام اجتماعی و پیوند با ارزش‌های ملی اشاره دارد. عاملیت وفادار نیز با تمرکز بر نقش زنان در ابتکارات مدنی، هنری و اقتصادی انسجام اجتماعی و پیوند با ارزش‌های ملی را تعمیق

نمادی از هارمونی و انسجام است. طرح‌های هندسی متقارن و نقش‌مایه‌هایی مانند مرغ یا درخت زندگی بیانگر تعادل اکولوژیک و ارتباط انسان با طبیعت هستند. ترکیب رنگ‌های طبیعی (قرمز لاک‌ی، آبی تیره و قهوه‌ای) براساس اصول روان‌شناسی رنگ، هارمونی بصری و آرامش ایجاد می‌کند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، فرایند بافت فرش که نخ‌های متنوع را به صورت منظم گره می‌زند، استعاره‌ای از انسجام اجتماعی اقوام ایرانی در چارچوب ملی است. این توازن، وفاق ملی را در تنوع فرهنگی تجسم می‌بخشد. وفاق ملی در ایران به مثابه فرش بلوچی، فرایندی برساختی است که عدالت، ملاط اصلی آن را تشکیل می‌دهد. برساخت است بدین معنا که عاملیت نقش مهمی در تحقق وفاق ملی دارد؛ اما این مسئله یک سویه نیست. مهم‌ترین عامل مداخله‌گر و تعیین‌کننده که بتوان عاملیت را به تولید برساخت وفاق سوق داد، عدالت است. مشارکت‌کنندگان تحقیق اگرچه زنان بودند، کمتر به موضوعات جنسیتی ورود کردند. احتمالاً موضوع وفاق ملی امری جنسیتی نیست؛ هر چند که در جامعه ایران و بنا بر زیست‌بوم فرهنگی و تاریخی، نابرابری‌های جنسیتی مطرح است؛ اما وفاق ملی امری وراجنسیتی است که محققان پژوهش حاضر در تحقیق آن نتوانستند به جنسیتی بودن آن دست پیدا کنند.

بحث و نتیجه

هدف تحقیق حاضر، کشف و واکاوی درک و تجربه زنان تحصیل‌کرده بلوچ از وفاق ملی است. نتایج نشان داد که مفهوم وفاق ملی و دستیابی به آن به گونه‌ای فراجنسیتی درک شده است و مفاهیم برساخت‌شده ارتباطی با جنسیت مشارکت‌کنندگان نداشت. تحلیل مضامین پژوهش نشان می‌دهد که انسجام ملی در نظر مشارکت‌کنندگان زمانی معنا و پایداری دارد که در بستر درهم‌بافتگی ایران‌شهری شکل گیرد؛ بستری فرهنگی که به صورت آگاهانه و ناخودآگاهانه بر ارزش‌ها و مفاهیم مشترک و فارغ از تفاوت‌ها بنا شده است. در برساختی عینی، وفاق ملی الگویی است در چارچوب فرهنگ ایران‌شهری که به جای تمرکز بر تهران و قدرت مرکزی از زیست‌بوم فرهنگی و اجتماعی همه اقوام ایرانی اعم از کرد،

هویت ملی ایرانی گره می‌خورند و ملتی واحد را می‌سازند. بدون این تنوع، فرش بی‌روح و یکنواخت می‌شود؛ همان‌طور که بدون مشارکت اقوام وفاق ملی ناقص است. این استعاره می‌تواند نمادی از وفاق ملی در کشور چندقومی مثل ایران باشد. چنان‌که در گفته‌های مشارکت‌کنندگان آمد. ایران تنوع قومیتی از بلوچ، کرد، لر، آذری و دیگر اقوام است که تنوع زبانی، قومی، مذهبی و حتی زیستی را به همراه آورده است. شیخی و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق خود فرش بلوچی را کالایی مقدس دانسته‌اند که با وجود تمایز بین سیستانی‌ها و بلوچ‌ها وحدت در آن دیده می‌شود. با توجه به تنیدگی امر مقدس در این فرش، می‌توان گفت که وفاق ملی را به مثابه نوعی امر مقدس می‌توان تلقی کرد. فرش بلوچی در بافتار کلی ایران‌شهری معنا پیدا می‌کند. بسیاری از سمبل‌ها و نمادهایش را از آن گرفته و نمادهایی هم به آن افزوده است. در واقع نوعی درهم‌بافتگی ایران‌شهری ملاحظه می‌شود که به همه ارکان و عناصر آن نیاز است. از منظر زنان مشارکت‌کننده در تحقیق حاضر، وفاق ملی به این معناست که همه اقوام ایرانی از هر ناحیه حضوری فعالانه در یک جامعیت کل به نام ایران و اندیشه ایران‌شهری دارند. ضرورت بنیادین این امر عدالت است. عدالت در تحقیق حاضر، برساختی از مفهوم توازن در فرش بلوچی است. مفهوم عدالت در فرش‌های ایرانی از جمله فرش بلوچی، به صورت استعاری در طرح‌ها، رنگ‌ها و اهمیت فرهنگی آن‌ها نمایان است. اگرچه عدالت به صورت مستقیم در فرش‌ها به تصویر کشیده نمی‌شود، اصول تعادل، هارمونی و برابری (عناصر اصلی عدالت) به صورت نمادین در الگوها و فرایند بافت تجسم می‌یابند. طرح‌های هندسی متعادل و متقارن نشان‌دهنده انصاف و تعادل هستند (Spooner, 1986). فرایند بافت دقیق که هر گره به کل منسجم کمک می‌کند، نمادی از مشارکت عادلانه اقوام در هویت ملی است. هارمونی رنگ‌ها با استفاده از رنگ‌های طبیعی مانند قرمز و آبی، تعادل عاطفی را برمی‌انگیزد (Elliot & Maier, 2014). نقوش تکراری مانند درخت زندگی، نظم کیهانی و تعادل اخلاقی را نشان می‌دهد (Milani, 2004). به‌طور کلی، توازن در فرش بلوچی از منظر علمی و فرهنگی،

تجربه در بستر جامعه است، اما به لحاظ نظری ناظر به توازن بین قوا و اجزای نظام اجتماعی است که در تحقیق حاضر نیز بر ساخت شد. نتایج تحقیق نیز مضمون «عاملیت وفادار» را برجسته می‌کند که نشان‌دهنده نقش کنشگری اجتماعی در تقویت وفاق ملی است. عدالت فراگیر با الهام از یانگ (1990) توزیع منصفانه منابع را با به رسمیت شناختن تفاوت‌های قومی و جنسیتی پیوند می‌دهد و مشارکت برابر را به عنوان هسته وفاق ملی قرار می‌دهد. در سطح عاملیتی، نظریه زیست اجتماعی کاپلان (2023) نشان می‌دهد که هویت‌سازی مشترک و گفت‌وگوهای روزمره، مانند آیین‌های محلی زنان بلوچ، صمیمیت عمومی و حس تعلق را بازتولید می‌کند. در نهایت بر اساس رویکرد نچ (2014)، چارچوب‌های حقوقی و پاسخ‌گویی نهادی اهمیت می‌یابد. به واقع، ایجاد عدالت اجتماعی و رویکرد حکمرانی مسئولانه نیازمند حقوقی‌سازی این امور است. به طور کلی، نتایج تحقیق با تأکید بر ادراک زیسته و استخراج مضمون‌هایی مانند «عدالت فراگیر» و «عاملیت وفادار» به غنای مفهومی بحث وفاق ملی افزوده است. استفاده از استعاره «فرش بلوچی» و مضمون «درهم‌بافتگی ایرانشهری» به عنوان چارچوبی مفهومی، رویکردی نوآورانه است که می‌تواند به فهم عمیق‌تر وفاق ملی در بسترهای چندفرهنگی کمک کند و در تحقیق‌های پیش رو واکاوی بیشتر شود.

پیشنهادها

دولت می‌تواند برنامه‌های توسعه‌ای را با تمرکز بر مناطق محروم اجرا کند؛ مانند ایجاد دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها در سیستان و بلوچستان.

در مدارس، برنامه‌های آموزشی درباره تاریخ و فرهنگ اقوام مختلف ایران گنجانده شود.

رسانه‌ها می‌توانند برنامه‌هایی تولید کنند که داستان‌های موفقیت افراد از اقوام مختلف به خصوص سیستان و بلوچستان را نشان دهند.

برگزاری جشنواره‌های ملی که در آن اقوام مختلف، فرهنگ، غذا و هنر خود را به اشتراک بگذارند.

ایجاد فرصت‌های شغلی و آموزشی برای جوانان، به‌ویژه در

لر، بلوچ و... و نیز همه مذاهب نشأت می‌گیرد. مشارکت‌کنندگان خواستار حکمرانی مسئولانه‌اند (ساختار)؛ دولتی که نه فقط در ساختارها، بلکه در رفتار و پاسخ‌گویی نماد عدالت، شفافیت و مبارزه با فساد باشد. عاملیت وفادار (سطح خرد) نیز فقط یک ضرورت احساسی-تاریخی نیست، بلکه همچنین عملی جمعی است که در تولید ثروت، آموزش نسل آینده و انتخاب آگاهانه مسئولین بازتاب می‌یابد.

ناظر به نتایج تحقیق و با مرور مجدد پیشینه مشخص می‌شود که سیاست‌های مشارکت‌محور و توجه به عدالت اجتماعی می‌تواند قوم بلوچ را به عنوان کنشگری فعال در فرایندهای ملی تقویت کند (جوکار و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین، عناصر فرهنگی مانند زبان فارسی، دین اسلام، شعر، موسیقی و فرش بلوچی به عنوان عوامل همگرایی قوم بلوچ با سایر اقوام ایرانی معرفی شده‌اند (موتقی، ۱۳۷۹؛ اعظمی و موسوی‌زارع، ۱۳۹۴). بر اساس مقاله بازوبندی و همکاران (2024) و نتایج تحقیق بایستی گفت که سیاست‌گذار باید به سمت وفاق حرکت کند تا رقابت‌های جناحی و در این جهت بر اساس تحقیق مهری (۱۳۹۵) کاهش تبعیض در اولویت باشد. نقش کنشگری زنان بلوچ در عرصه‌های آموزشی، بهداشتی، کارآفرینی و حتی سیاسی (مانند انتصاب در مناصب مدیریتی) اشاره دارد که نشان‌دهنده عاملیت اجتماعی آنهاست (رئسی و خسروی، ۱۴۰۰). بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر و مطالعه سید (1982) می‌توان گفت که نگاه به اسلام سیاسی الزاماً بایستی بر اساس تنوع قومی و فرهنگی انجام گیرد (Syed, 1982). عوامل دیگر که در این تحقیق به آن دست یافته نشد، عبارت‌اند از نقش جنگ و بحران‌ها در تقویت هویت و انسجام ملی (Kutyrova & Nikolaevska, 2022) و نیز نقش بازیگران خارجی در زمینه افزایش انسجام ملی (Posard et al., 2020).

به لحاظ نظری می‌توان گفت که انسجام اجتماعی و وفاق ملی در ایران چهار بُعد ساختاری، عاملیتی، عدالت‌محور و حقوقی را در بر می‌گیرد. از منظر ساختاری (دورکیم، ۱۳۶۹؛ Parsons, 1951)، انسجام اجتماعی نتیجه هماهنگی نهادهاست که بدون تبعیض توجه به همه اقوام در سرتاسر جغرافیای ایران را مد نظر قرار دهد. عدالت اگرچه مفهومی ناظر به

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20083777.1400.15.55.6.9>
رئیس، س.، تفضلی، ح.، توحیدفام، م.، و طاهری، ا. (۱۴۰۲).
مطالعه مشارکت سیاسی زنان بلوچ باتوجه به قشر بندی
اجتماعی منطقه بلوچستان. زن در توسعه و سیاست،
۲۱(۱)، ۸۳-۱۱۲.

<https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342317.1008205>
رودینی، ن.، و حسین آبادی، ز. (۱۳۹۳). نقش اجتماعی زن
بلوچ در جامعه عشیره‌ای و سنتی بلوچستان از گذشته
تاکنون. همایش ملی جایگاه و نقش زنان در مدیریت
جهادی. دانشگاه تربت حیدریه.

<https://civilica.com/doc/558927>
شهماروند، م. (۱۴۰۱). قانون اساسی، مظهر وفاق ملی (کد
خبر: ۸۹۱۸). پایگاه اطلاع‌رسانی شورای نگهبان.

<https://www.shora-gc.ir/fa/news/8918>
شیخی، ا.، باباجمالی، ف.، و زکریایی کرمانی، ا. (۱۳۹۹).
تحلیل انسان‌شناسانه فرش سیستان و بلوچستان با رویکرد
فرهنگی-اعتقادی. گلجام، ۱۶(۳۸)، ۳۱-۴۵.

<http://goljaam.icsa.ir/article-1-671-fa.html>
موتقی، س. ا. (۱۳۷۹). وفاق اجتماعی و توسعه در جمهوری
اسلامی ایران. علوم سیاسی، ۱۰(۲)، ۱۲-۹۹.

<https://ensani.ir/fa/article/62522>
مهری، ک. (۱۳۹۵). نقش اقوام در همبستگی ملی.
سیاست‌های راهبردی و کلان، ۴(۱۶)، ۱۵۳-۱۷۴.

https://www.jmsp.ir/article_44646.html
میرمحمدی، ف. (۱۳۹۷). جایگاه زن در فرهنگ قوم بلوچ
(بررسی موانع و زمینه‌های برابر جنسیتی) [پایان‌نامه
منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی].

References

- Azami, H., & Mousavi-Zare, S. J. (2015). *The Baloch ethnic group, solidarity, and national cohesion*. In Proceedings of the Eighth Congress of the Iranian Geopolitical Association. Retrieved from Sanandaj. [In Persian]. <https://civilica.com/doc/433209/>
- Bazoobandi, S., Heibach, J., & Richter, T. (2023). Iran's foreign policy making: Consensus building or power struggle? *British Journal of Middle Eastern Studies*, 51(5), 1044-1067. <https://doi.org/10.1080/13530194.2023.2189572>
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Durkheim, É. (1990). *The division of labor in society* (B. Parham, Trans.). Nashr-e Markaz. [In Persian].

مناطق محروم می‌تواند حس مشارکت و تعلق را تقویت کند.
محدودیت‌های پژوهش: مهم‌ترین محدودیت تحقیق
حاضر، علاوه بر تعمیم‌ناپذیری، این است که باوجود اینکه
مشارکت‌کنندگان زن بودند، برساختی فراجنسیتی از وفاق
ملی احصاء شد. اگرچه وفاق ملی حداقل در وضعیت فعلی و
در تجربه زیسته ایرانیان به‌گونه‌ای فراجنسیتی تعبیر می‌شود،
اما می‌توان در لایه‌هایی عمیق‌تر ابعاد جنسیتی موضوع را
بررسی کرد که از محدودیت‌های تحقیق حاضر بود. همچنین
در میان سایر اقوام ایرانی (کرد، لر، عرب، آذری و...) تحقیق و
پژوهش انجام شود. خلأ مفاهیم نظری مرتبط با جامعه‌شناسی
سیاسی نیز یکی دیگر از محدودیت‌ها بود.

تعارض منافع

نویسندگان تعارض منافع ندارند.

قدردانی و تشکر

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی در
دانشگاه یزد با عنوان «برساخت اجتماعی مفهوم وطن در میان
زنان بلوچ» است. محققان از مشارکت‌کنندگان در تحقیق
نهایت تشکر و قدردانی دارند.

منابع فارسی

- اعظمی، ه.، و موسوی‌زارع، س. ج. (۱۳۹۴). قوم بلوچ،
همبستگی و انسجام ملی. هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک
ایران هم‌دلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی، سمنج.
<https://civilica.com/doc/433209/>
- جوکار، ک.، بخشایش اردستانی، ا.، باقری، ف.، و اله‌کرم، ع.
(۱۴۰۱). واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران.
جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۲(۲)، ۵۹۷-۶۰۹.
<https://doi.org/10.22034/jgeoq.2022.316689.3435>
- دورکیم، ا. (۱۳۶۹). *تقسیم کار اجتماعی* (باقر پرهام، مترجم).
مرکز.
- رئیس، م. و خسروی، م. (۱۴۰۰). توانمندسازی و مشارکت
سیاسی-اجتماعی زنان بلوچ بعد از انقلاب اسلامی ایران.
رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۵)، ۹۹-۱۱۶.

- causes and consequences. *Encyclopedia*, 3(3), 1028–1037. <https://doi.org/10.3390/encyclopedia3030075>
- Parsons, T. (1951). *The social system*. Free Press.
- Posard, M. N., Kepe, M., Reininger, H., Marrone, J. V., Helmus, T. C., & Reimer, J. R. (2020). *From consensus Consensus to Conflict: Understanding foreign Foreign Measures Targeting U.S. Elections* (Report No. RR-A704-1). RAND Corporation. <https://doi.org/10.7249/RRA704-1>
- Raeisi, M., & Khosravi, M. (2021). Empowerment and political-social participation of Baloch women after the Islamic Revolution of Iran. *The Approach of the Islamic Revolution*, 15(55), 99–116. [In Persian]. <http://lib.wrc.ir/scholar/view/1/42347>
- Raeisi, S., Tohidfam, M., Tafazzoli, H., & Taheri, A. R. (2023). A study of Baloch women's political participation according to the social stratification of Baluchistan. *Women in Development and Politics*, 21(1), 83–112. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.342317.1008205>
- Rudini, N., & Hosseinabadi, Z. (2014). *The social role of Baloch women in the tribal and traditional society of Balochistan from past to present*. Paper Presented at the National Conference on the Role and Status of Women in Jihadi Management, University of Torbat-e Heydarieh. [In Persian]. <https://civilica.com/doc/558927/>
- Shahmarvand, M. (2022). *The constitution as a symbol of national cohesion* (No. 8918). *Guardian Council Information Portal*. [In Persian]. <https://www.shoragc.ir/fa/news/8918>
- Sheikhi, E., Zakariaee Kermani, I., & Babajamali, F. (2021). Anthropological analysis of Sistan and Baluchestan carpet with a cultural-religious approach. *Goljaam*, 16(38), 31-45. [In Persian]. <http://goljaam.icsa.ir/article-1-671-fa.html>
- Spooner, B. (1986). *Weavers and dealers: The authenticity of an oriental carpet*. In A. Appadurai (Ed.), *The Social Life of Things* (pp. 195–235). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511819582.009>
- Syed, A. H. (1982). *Pakistan: Islam, Politics, and National Solidarity*. Columbia University Press.
- Young, I. M. (1990). *Justice and the politics of difference*. Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9781400839902>
- Elliot, A. J., & Maier, M. A. (2014). Color psychology: Effects of perceiving color on psychological functioning in humans. *Annual Review of Psychology*, 65, 95–120. <https://doi.org/10.1146/annurev-psych-010213-115035>
- Etzioni, A. (2000). *The third way to a good society*. Demos.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth Generation evaluation*. Sage.
- Jowkar, K., Bakhshayesh Ardestani, A., Bagheri, F., & Alehkaram, A. (2022). Baloch ethnic divergence and its impact on Iran's national security. *Journal of Geography and Regional Planning*, 12(2), 597–609. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/jgeoq.2022.316689.3435>
- Kamali, M. H. (2008). *Shari'ah Law: An introduction*. Oneworld Publications. <https://doi.org/10.5040/9781350989333>
- Kaplan, D. (2025). Introduction to themed section on mechanisms of national solidarity. *Nations and Nationalism*, 31(1), 25–29. <https://doi.org/10.1111/nana.13059>
- Kaplan, D. H., & Hannum, K. (2023). *Nationalism*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429435782>
- Knetsch, J. (2014). National solidarity: Origins and legal significance. *Revue Française des Affaires Sociales*, 2014(1–2), 32–43. <https://doi.org/10.3917/rfas.141.0032>
- Kutyrova, V., & Nikolaevska, A. (2022). Biographies of ethnicity of students in the conditions of war: Changes in the contours of national and ethnic identities and new opportunities for national solidarity. *Ukrainian Sociological Journal*, 28, 82–91. <https://doi.org/10.26565/2077-5105-2022-28-08>
- Lederach, J. P. (1997). *Building peace: Sustainable reconciliation in divided societies*. United States Institute of Peace Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctt1zxsjz>
- Mehri, K. (2017). The ethnic role in national solidarity. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 4(16), 153–174. [In Persian]. https://www.jmsp.ir/article_44646.html
- Milani, A. (2004). *Lost wisdom: Rethinking modernity in Iran*. Mage Publishers.
- Mir Mohammadi, F. (2018). *The status of women in the culture of the baloch ethnic group: Exploring barriers and contexts of gender equality* [Unpublished master's thesis, Allameh Tabataba'i University]. [In Persian].
- Movasaghi, S. A. (1990). Social consensus and development in the Islamic Republic of Iran. *Political Sciences*, 10(2), 12-99. [In Persian]. <https://ensani.ir/fa/article/62522/>
- Moustakas, L. (2023). Social cohesion: Definitions,